

تاوان‌های ناشی از



پدیده بیکاری

ترجمه: سیدحسن هفده‌تن

مطالب فوق‌بدان معنی نیست که در حال حاضر در جامعه اروپا، هر چیزی در نظم تحسین برانگیزی قرار دارد. بدون شک شواهد بی‌شماری وجود دارد که با کنکاش در زمینه‌های بروز و ظهور آنها، ناچاراً در مجد و عظمت اروپا دچار شک و تردید خواهیم شد و یقیناً برای اثبات اقوال و غروب خورشید مجد و اعتلای اروپا هیچ شاهد راستینی را بهتر و گویاتر از بروز و شیوع روز افزون پدیده بیکاری در این قاره نمی‌توان یافت.

از تجدید حیات و ظهور آن فتوت و جوانمردی دیگر خبری نیست. رشد استانداردهای زندگی در طول ۲ قرن گذشته در اروپا نه فقط غیر قابل انتظار و پیش‌بینی بوده است، بلکه به‌طور واقعی نمودی هیجان‌آمیز به خود گرفته است.

بدون تردید می‌توان گفت رفاه و افزایش طول عمر شهروندان، پیشرفت خیره‌کننده بهداشت عمومی، موفقیت‌های شگفت‌انگیز اجتماعی، آموزشی و تربیتی و فرهنگی اروپا، زاینده و مولود توفیق جامعه در عرصه بیکار اقتصادی بوده است، اما

در سال ۱۷۹۰ یعنی آن زمان که آقای آدموند بورک، بازتاب اندیشه‌های خود را در ارتباط با انقلاب فرانسه ارائه نمود، با قلبی آکنده از تأسف بیان داشت که «عصر فتوت و جوانمردی سپری گشته» و با گله‌مندی اضافه نمود که پاشنه روزگار به سمت سیاسیون سفسطه‌باز و اقتصادپون مغلظه کار و حسابگر چرخیده و در پایان نتیجه‌گیری نمود که «مجد و عظمت اروپا برای همیشه بی‌فروغ و خاموش گشته است» اگرچه از عصر آقای بورک تاکنون اروپا دارای عملکرد آنچنان بد و سرزنش‌آمیزی نبوده است، لیکن

نرخهای دو رقمی بیکاری در اکثر کشورهای اروپایی (آلمان و فرانسه و ایتالیا حدوداً ۱۲ درصد و اسپانیا ۱۸ درصد) بر بنیانهای اعتماد به نفس و خود اتکایی حیات اقتصادی بسیاری از شهروندان ضربه وارد آورده و آنرا آسیب پذیر نموده است.

روند فعلی نه تنها با تجربیات معاصر سایر کشورهای توسعه یافته از قبیل ایالات متحده آمریکا و ژاپن مغایرت دارد (که نرخ بیکاری آنها بین ۳ تا ۵ درصد است) بلکه در مقایسه با موفقیت‌های خود اروپا نیز که در گذشته‌ای نه چندان دور از نرخ بیکاری زیر ۳ درصد برخوردار بوده است چندان سازگار نیست.

غرور و بالندگی اروپا بیش از هر زمان دیگر از وجود دهها میلیون انسان بیکار لکه‌دار شده است، انسانهایی که از سختی معیشت، اضطراب روحی و بی‌دادرسی و بوجی به شدت رنج می‌برند.

تداوم روند جاری و آلام ناشی از این پدیده در اروپا، اجباراً تصویری تحمیلی به خود گرفته است و حتی اعتراضات بی‌رنگ و وضعیت پاره‌ای از مسئولین تهدیدی بر کناره‌گیری و انزواء آنها تلقی می‌شود. امروزه در آمار و گزارشها به فروپاشی بنیانهای اجتماعی ناشی از بیکاری زایدالوصف اروپا کمتر اشاره می‌شود. همچنین ارزیابی و تجزیه و تحلیل‌هایی نیز که خطرات و عواقب برخاسته از بستر بیکاری جامعه اروپا را به تصویر می‌کشد چندان کافی و گویا به نظر نمی‌رسد. در واقع می‌توان گفت که در عرصه زندگی اروپا، سیاسیون و اقتصاددانان یعنی همان طبقاتی که بورک شدیداً بدانها تاخته است طیف گسترده و ممتازی از مشاغل را احراز کرده‌اند. بدین علت چاره‌ای نیست جز

آنکه تصویری روشن از چگونگی پژمردن حیات و آزادی انسانها در اروپا که در شوره‌زار اپیدمی فزاینده بیکاری در حال خشکیدن است به نمایش بگذاریم.

علل و انگیزه

پدیده بیکاری که جامعه کنونی اروپا را به ستوه آورده و به شیوه‌های گوناگون بر پیکر آن زخمها وارد نموده و آنرا آسیب پذیر کرده است، نگرانیهای متفاوتی را به دنبال خواهد داشت که تفکیک نمودن آنها حائز اهمیت فراوان است. گرچه ظاهراً به نظر می‌رسد که مشکلات و تبعات ناشی از بیکاری شفاف و مشخص است، لیکن هر کدام در جایگاه اجتماعی خود دارای مناسبات پیچیده مشترکی بوده که ناچاراً بایستی از یکدیگر تفکیک شده و بین آنها تمایز و تفاوت قائل گردید.

از آنجایی که اثرات منفی پدیده بیکاری به طور نگران‌کننده‌ای رو به افزایش است، استمرار چنین عملکردی چه در بعد معیشت فردی شخص بیکار و چه در بعد حیات اجتماعی جامعه به تخریب اعتبار و ارکان آنها خواهد انجامید.

ضرورت ایجاب می‌کند تا در راستای تفهیم هر چه بهتر ماهیت و اثرات پدیده بیکاری و طراحی و تعبیه سیاستهای مناسب و موزون در پاسخگویی بدان، شیوه‌ها و مجاری گونه‌گون و متفاوتی را که پدیده بیکاری از طریق آنها برای جامعه مشکل آفرینی می‌کند، به طور عمیق و عالمانه شناسایی کنیم.

علاقه‌مندی و حساسیت به پی‌آمدهای پدیده بیکاری که مآلاً کلیت یک جامعه را در معرض تهدید قرار می‌دهد، مستلزم بازننگری دقیقتری بوده و خط‌مشی و سیاستهایی را در چارچوب فوریت‌های جامعه می‌طلبد.

تاوان و خسارتهایی را که جامعه در قبال بیکاری می‌پردازد متفاوت بوده و به همین دلیل ضرورت دارد تا تحلیل‌گران بین آنها تمایز قائل شوند.

● تاوان و خسارتهایی را که جامعه در تبادل بیکاری می‌پردازد متفاوت بوده و به همین دلیل ضرورت دارد تا تحلیل‌گران بین آنها تمایز قائل شدند.

پس آینده‌های مخرب پدیده بیکاری الزاماً همیشه از بیکاری صرف ناشی نمی‌گردد و در پاره‌ای موارد به نارضایت‌های شغلی ارتباط پیدا می‌کند، نظر به اینکه بیکاری بار مسؤولیت سنگینی را در ابعاد حیات فردی و اجتماعی بر جامعه تحمیل می‌کند که تنها با آفرینش فرصتهای شغلی می‌توان از این بار کاست و آزادی و نیکبختی را برای آحاد جامعه به ارمغان آورد، نحوه توزیع این فرصتها و بررسی بهترین شیوه‌های گزینش و استخدام خود مسئله قابل توجهی است که در کاستن از نارضایت‌های شغلی و اثرات گرانبار بیکاری به گونه بارزی مؤثر خواهد بود. تجربه نشان داده است که اگرچه آفرینش پاره‌ای از مشاغل ظاهراً پاسخگوی مشکلات بیکاری بوده است، اما در بهبود تبعات پنهان آن کارساز نبوده است.

فرد که می‌تواند در عرصه کار و تولید به اوج شکوفایی و بلوغ برسد، کم‌کم پژمرده و تحلیل خواهد رفت.

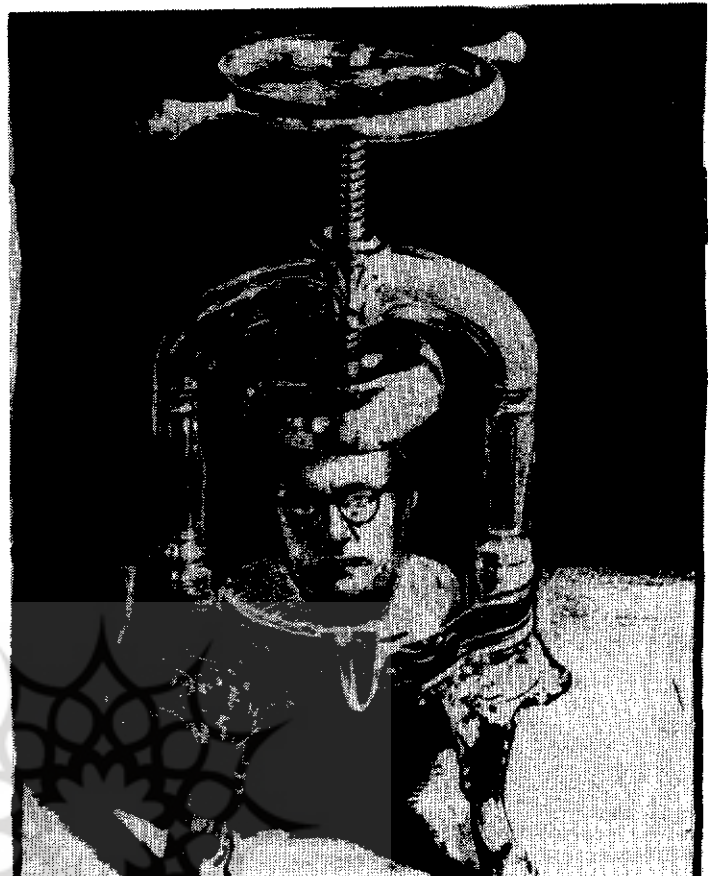
اگرچه بیان یک رابطه به صورت کمیته عددی بین انگیزه و قابلیت چندان ساده نیست، لکن مطالعات تجربی دال بر پیوندی برجسته و مهم در این رابطه است.

۳- کاهش درآمد و افزایش فقر و

نابرابری

علاوه بر اثرات منفی بیکاری بر تولید ناخالص ملی، پدیده بیکاری تأثیری مستقیم بر کاهش درآمد شخص بیکار خواهد داشت. در پاره‌ای از موارد این‌طور وانمود می‌شود که با توجه به این نکته که درآمدها اجزاء تشکیل‌دهنده تولید ناخالص داخلی هستند، هرگونه کاهش در آنها الزاماً به مفهوم کاهش جزیی تولید ناخالص ملی تلقی می‌گردد و نتیجه می‌گیرند که درآمدها از اجزاء تحت پوشش تولید ناخالص داخلی هستند و از آن به‌عنوان یک مقوله مستقل نمی‌توان یاد کرد.

در پاسخ باید اظهار داشت که استدلال فوق به‌منظور بازنگری تبعات بیکاری، شیوه‌ای گمراه‌کننده است. زیرا می‌توان حالتی را یافت که مثلاً در یک مؤسسه تولیدی، کاهش تولید ناشی از عدم به‌کارگیری پرسنل مورد نیاز را با افزایش فعالیت و بازدهی سایر کارکنان جبران نمود. به‌نظر می‌رسد که با اتخاذ این سیاست، هیچ‌گونه کاهش در تولید مورد نظر به‌وجود نیامده است، اما افرادی که بنا به هر دلیلی می‌بایست در این مجموعه کار می‌کردند و اکنون حضور ندارند، با از دست دادن درآمد خود، فقر و ناداری گریبانگیر آنها شده و از طرف دیگر نابرابری این گروه محروم با



ساختار اقتصادی و میزان بهره‌وری مؤسسات، ضرایب و نسبتها تا اندازه‌ای متفاوت خواهد بود.

۲- کاهش مهارت‌های شغلی

همان‌گونه که انجام و تکرار فعالیتهای خاص موجب ارتقاء مهارت‌های حرفه‌ای می‌گردد، عکس آن نیز صادق است یعنی با انجام ندادن و عدم تکرار یک حرفه خاص در بلند مدت به کاهش درجه مهارت شغلی فرد می‌انجامد. از آنجایی که به‌علت پدیده بیکاری مزم‌ن حس خود اتکایی و اعتماد به نفس شخص بیکار شکننده و آسیب‌پذیر می‌گردد، علاوه بر کاستن از مهارت‌های شغلی، قابلیت‌ها، انگیزه‌ها و تواناییهای فطری

اثرات مستقیم و غیر مستقیم بیکاری

شاید از خود پرسیم که جامعه در ارتباط با بیکاریهای کلان چه توانایی را خواهد پرداخت؟

گرامتهای تفکیک شده ذیل حداقل بهایی است که در این رابطه باید پرداخت:

۱- کاهش تولید ناخالص ملی (GNP)

از آنجایی که بخش عظیمی از نیروی کار جامعه بر اثر بیکاری؛ از عرصه کار و تولید حذف می‌شود، این پدیده در مقیاس کلان موجب کاهش تولید ناخالص داخلی خواهد شد که نسبت و مقدار آن با محاسبات عددی قابل تبیین بوده و در هر جامعه‌ای با توجه به

عده‌ای که به ازای کار اضافی، علاوه بر درآمد عادی، اضافه کار نیز دریافت کرده‌اند روز به روز عمیقتر خواهد شد.

بنا به استدلال فوق، شیوه‌ای به عقل نزدیکتر است که بین اثرات درآمد خانوارها یا کاهش آنها بر قربانیان بیکاری و تأثیرات تکاثف و افزایش تولید ناخالص داخلی تمایزی منطقی قائل گردد.

حاصل کلام اینکه افزایش تولید ناخالص داخلی لزوماً به معنی اشتغال و بهره‌مندی آحاد بیکار جامعه و حرکت به سوی برابری اجتماعی نخواهد بود.

۴- کاهش آزادی و بهره‌مندی اجتماعی با به تصویر کشیدن ابعاد گونه‌گون فقر درمی‌یابیم که شخص بیکار به دنبال کاهش درآمد، زیباترین عطیه خداوندی و اجتماعی یعنی «آزادی» خود را از دست خواهد داد. شخص بیکار حتی علی‌رغم برخورداری مادی از بیمه‌های بیکاری در جامعه قدرت مانور و تمرین را در میدان آزادیهای فردی به تدرج از دست می‌دهد. محققین پس از مطالعات تجربی فراوان بر خیل کثیری از بیکاران، از کاهش تدریجی آزادی فردی شخص بیکار به عنوان محوری‌ترین محرومیت اجتماعی او نام می‌برند.

● شخصی که به علت نداشتن درآمد مادی در هیچ بعدی از زندگی دارای قدرت انتخاب نیست مانند انسانی است که او را از نعمت آزادی بی‌نصیب کرده باشیم.

● پدیده بیکاری نقش ویران‌کننده‌ای در بنیانهای معنوی زندگی بیکاران ایفا نموده است.

شخصی که به علت نداشتن درآمد مادی در هیچ بعدی از زندگی دارای قدرت انتخاب نیست، مترادف و همسان انسانی است که او را از نعمت آزادی بی‌نصیب کرده باشیم. محرومیت‌های متعدد اجتماعی از آفات دیگری است که زندگی شخص بیکار را در معرض تهدید و تحقیر قرار می‌دهد.

فی‌الغالبه افرادی می‌توانند از فرصتهای موجود در جامعه بهره‌برداری کنند که به درجه‌ای از بهره‌مندی و برخورداری مادی رسیده باشند و شخص بیکار فاقد درآمد بساچار قادر به درک و بهره‌برداری از فرصتهای موجود که می‌تواند در چرخه زندگی او و خانواده‌اش دگرگونیهای مثبتی را به دنبال داشته باشد محروم و بی‌نصیب خواهد ماند. شخص بیکار علاوه بر محرومیت از فرصتهای بی‌شمار مادی و طیف گسترده‌ای از انواع بیمه‌ها، امتیازات و تأمین اجتماعی، به علت فقدان درآمد قادر به مشارکت در حیات اجتماعی جامعه‌ای که بدان تعلق دارد نخواهد بود.

۵- آسیبهای روحی و روانی

پدیده بیکاری نقش ویران‌کننده‌ای در بنیانهای معنوی زندگی بیکاران ایفاء نموده و درون بیمار را آکنده از آلام شدید روحی و آسیبهای روانی می‌کند. مطالعات تجربی

عده‌ای از محققین روانکاو مویده این نکته است که «قوای فکری و دماغی شخص بیکار در معرض تهدید و آسیبهای جدی است». تحقیقات گروه مذکور نشان می‌دهد که آمار تکان‌دهنده انتحار و خودکشی افرادی که به صورت بلند مدت از پدیده بیکاری شلاق خورده‌اند می‌تواند شاخص مناسبی برای درک جامعه از عدم قابلیت تحمل این قربانیان تیره‌بخت باشد.

پدیده بیکاری در دوره‌های بلند مدت به روحیه بیکاران و بنیانهای اخلاقی جامعه آسیبهای جبران‌ناپذیری وارد می‌کند.

مطالعات گروه مذکور نشان می‌دهد که بین آسیبهای روحی وارد شده به شخص بیکار و تشدید انگیزه‌های خرابکاری در وجود او رابطه‌ای مستقیم وجود دارد یعنی به همان درجه و میزانی که شخص بیکار به لحاظ روحی آسیب دیده است. انگیزه‌های قویتری برای خرابکاری در بنیانهای اخلاقی جامعه پیدا نموده است.

بیکاری جوانانی که به دلایلی ترک تحصیل نموده‌اند، علاوه بر تخریب ارکان اخلاقی جامعه به تقویت حس خود کوچک‌بینی آنها منتهی خواهد شد. مطالعات برخی از محققین آمریکایی نشان می‌دهد که تأثیرات این پدیده بر زنان جوان بیکار شدیدتر است.

● پدیده بیکاری در دوره‌های بلند مدت به روحیه بیکاران و بنیانهای اخلاقی جامعه آسیبهای جبران‌ناپذیری وارد می‌کند.

بیکاری جوانان در اروپا نیز کم کم به یک مشکل و معضل حاد اجتماعی تبدیل شده است کلیه طرحهایی که عجلتاً در کشورهای اروپا علیه بیکاری به کار گرفته می شود در ارتباط با جوانان بیکار به ویژه زنان جوان بیکار به نحو بارزی تبعیض آمیز و نگران کننده است.

۶- عدم تندرستی و مرگ و میر
پدیده بیکاری علاوه بر ایجاد انگیزه های قوی در اقدام به انتحار و خودکشی، در

۷- تضعیف روابط فامیلی و اجتماعی
پدیده بیکاری علاوه بر تضعیف و کند نمودن آهنگ تعلقات خانوادگی، دلبستگیهای خویشاوندی و روابط اجتماعی را نیز تحت الشعاع قرار داده و آنها را دچار از هم گسیختگی می کند، تا اندازه ای می توان گفت که تبعات فوق علاوه بر فقدان ساز و برگ مالی از حس عدم اعتماد به نفس شخص بیکار نشأت می گیرد. علیت فوق بیشتر متأثر از کمبود یک زندگی مادی

۸- کاهش انگیزه های کاری در آینده
آن یأس و نومیدی که در بستر بیکاری پرورش یافته، به مرور زمان هرگونه انگیزه آتیه نگری را در ارتباط با کار و اشتغال در روحیه سرد و فسرده شخص بیکاری که دوره های بلند مدت و طاقت فرسای بیکاری را سپری نموده می میراند و او را بیش از پیش مأیوس و منفعل می سازد. اگرچه بعضی از محققین با استناد به تئوری «واکنش» پروفیسور برم (BREHM) بر خلاف



ادعای فوق به بحث و جدل پرداخته و معتقدند که شخص بیکار پس از مدتی دارای بازتابهای تجدید حیات شده ای گشته و بر مشکلات خود غلبه پیدا می کند. اما شواهد تجربی فراوانی بر آن دلالت دارد که نموده های برجسته تر بیکاری به ویژه در ایام بلند مدت به صورت کاهش انگیزه های مثبت و تسلیم محض پدیدار خواهد گشت. بر اساس مطالعات انجام شده توسط پروفیسور الی کینزبرگ در سال ۱۹۳۰ در

سازمان یافته است که همزمان با بلوغ پدیده بیکاری مشکلات خاص آن بر روابط یاد شده سایه می افکند.

تحقیقات آقای اریکسون در راستای تبیین علل گسیختگیهای خانوادگی و اجتماعی ناشی از بیکاری بیانگر این نکته مهم و درخور تعمق است که شخص بیکار به واسطه تخریب بنیانهای خود اتکابی و اعتماد به نفس خویش را عنصری «بی هویت» می پندارد.

بسیاری از موارد متجر به مرگ و میرهایی می گردد که منشأ آنها افسردگیهای روحی و بیماریهای روانی است و به لحاظ پزشکی دقیقاً قابل تشخیص و شناسایی هستند.

عملکرد فوق تا حدودی معلول کمبود درآمد و ساز و برگ مادی و تا اندازه ای مولود افسردگی و عقده های خود کوچک بینی است که به واسطه بیکاریهای مزمن در درون شخص بیکار انباشته گردیده است.

معادن ذغال سنگ مشخص گردید که «روحیات و پتانسیلهای مسئولیت‌پذیری شخص بیکار در طول سالیان بیکاری اجباری تا آن درجه تخریب و آسیب‌پذیری می‌گردد که در واکنش‌های بازگشت به کار مجدد، تصاویر هولناکی را از خود به نمایش می‌گذارد.

مطالعات بعدی گلد اسمیت و داریتی در سال ۱۹۹۶ ضمن تأیید بازتاب یاد شده، اثرات آن را بر زنان جوان کارگر شدیدتر توصیف نمودند.

روانکاوای اجتماعی اثرات بیکاری ثابت نموده که این پدیده در درون، نطفه بیکاریهای بیشتری را برای آینده پرورش و بارور می‌سازد. در سال ۱۹۹۳ داریتی و گلد اسمیت به تحلیل حملات عصبی و هیجانات هیستریکی پرداختند که از دیدگاه علم روانکاوای از بطن روحیات و احساسات شخص بیکار می‌روید و تاوان و غرامتی را که جامعه در این مرحله در قبال شخص بیکار باید پردازد. بسیار گران تمام می‌شود.

● پدیده بیکاری ناخودآگاه بر تشدید تنشهای قومی و نژادی و تفاوت‌های جنسیت اثرات منفی غیر قابل انکاری خواهد داشت.

بر حسب اینکه شخص بیکار جزء نیروی کار جامعه یا خارج از آن محسوب گردد، بازتاب‌های منفی پدیده فوق چه در بعد هزینه‌های مادی و چه در بروز و ظهور هیجانات عصبی کاملاً متفاوت خواهد بود.

۹- تشدید نابرابریهای نژادی و جنسیت

پدیده بیکاری ناخودآگاه بر تشدید تنشهای قومی و نژادی و تفاوت‌های جنسیت اثرات منفی غیرقابل انکاری خواهد داشت. آن زمان که عرصه‌های کار و اشتغال بر جامعه‌ای تنگ می‌گردد، عمده‌ترین گروه‌هایی که از تندباد این جریان آسیب می‌بینند، اقلیتهای قومی - نژادی به‌ویژه مهاجرین آن جامعه خواهند بود. ادامه روند پدیده بیکاری، تصویر نگران‌کننده‌ای را از چشم‌انداز یکپارچگی، وحدت و زندگی منظم گروه‌های مهاجر قانونی که جزیی از جریان اصلی آن جامعه به‌شمار می‌روند ترسیم خواهد نمود. بدون شک در اوج بحران پدیده فوق رقابت شدیدی بین افراد مهاجر در به‌دست آوردن فرصتهای شغلی و یا قاپیدن مشاغل یکدیگر به چشم می‌خورد که ملاً به تغذیه سیاست‌های تبعیض نژادی و کاهش ضریب تحمل‌پذیری و بردباری در آن جامعه خواهد انجامید.

شایان ذکر است که نموده‌های منفی عملکرد یادشده به‌گونه برجسته‌ای در انتخابات اخیر برخی از کشورهای اروپایی به‌چشم می‌خورد. همچنین در آن برهه‌های زمانی که جریان بیکاری به‌صورت یک اپیدمی فراگیر؛ جامعه را تهدید می‌کند، ورود زنان به‌عنوان بخشی از نیروی کار به میدان کار و اشتغال با مقاومت‌های شدیدی مواجه می‌گردد که واکنش آن در قالب مفاهیم و تصاویر جنسیت‌گرایی، آفاستی را به‌دنبال خواهد داشت.

همان‌گونه که قبلاً اشاره شده اثرات نومیدکننده بیکاری جوانان مخصوصاً تأثیر

عمیق و جدی آن بر روحیه دختران جوان که در کشاکش عبور از برزخ جانگداز بیکاری در انتظار راهیابی مجدد به بازار کار هستند، تحت تأثیر جریان جنسیت‌گرایی در دوران بحران‌زای اشتغال، آسیب‌های روحی فراوانی را متحمل خواهند شد.

۱۰- کم‌رنگ شدن ارزشهای فرهنگی و اجتماعی

شواهدی وجود دارد حاکی از اینکه آن‌زمان که نرخ بیکاری از مقیاس متداول و قابل قبول فراتر می‌رود، منحنی رشد ارزشهای فرهنگی و معنوی در جامعه رو به نقصان گذاشته و سیر نزولی خود را طی می‌کند.

افرادی که در بیکاری مزمن بسر می‌برند، ذهنیت آنها شدیداً به سوءظن و بدبینی آغشته گردیده و به‌عنوان «پیروان مکتب بدگمانی» به رشد و گسترش فزاینده این احساس و بدبین نمودن مردم به نظامات اجتماعی و عدل و انصاف دائماً دامن می‌زنند و بر اثر خودباختگی و تسلیم، بسان نیلوفران به دیگران تکیه می‌کنند.

کم‌رنگ شدن ارزشهای اخلاقی که در خودباختگی افراد بیکار؛ ابزاری کارساز به‌شمار می‌رود، در هدایت و رهبری این گروه برای قبول مسئولیت و اعتماد به نفس، نقش خرابکارانه‌ای ایفا می‌کند.

مدارک و بایگانی جنایات و بزهکاریهای اجتماعی قویاً بر این دلالت دارد که غالب مفاسد یادشده در خانه بیکاری جوانان نشو و نما می‌یابد، هرچند که پاره‌ای از این خلاف‌کارها قهراً تحت

بقیه در صفحه ۴۶

آن زمان که نرخ بیکاری عمومی در جامعه‌ای کاملاً پایین است و کارگران و کارمندان جابه‌جا شده بر آن پندارند که با از دست دادن شغل فعلی، به راحتی می‌توانند کار آماده دیگری پیدا کنند. هیچ‌گونه عکس‌العمل منفی و یا مقاومتهای تهدیدکننده‌ای در برابر کارفرمایان و تجدید سازماندهی مؤسسات وابسته مشاهده نمی‌گردد.

وقتی که در یک بنگاه اقتصادی جریمه از دست دادن شغل، اجباراً برگزیدن پیامد بیکاری، آن هم احتمالاً برای یک دوره طولانی مدت و طاقت‌فرسا باشد، منطقی است که کارگران ترجیح بدهند که به هیچ‌وجه نباید شغل خود را عوض کنند.

به دلایل یاد شده، بیکاری کمک می‌کند تا نوآوریهای تکنولوژیک در راستای تجدید ساختار بنگاههای تولیدی و اقتصادی، سیاست محافظه‌کاری را پیشه سازد که مآلاً، عدم انعطاف‌پذیری سازمانها، کاهش راندمان و بهره‌دهی و پایین آمدن سطح رقابتهای بین‌المللی زاینده و مولد آن خواهد بود. بنابراین در جامعه‌ای که عجاتاً با انبوه بیکاران روبه‌رو باشد، به نظر می‌رسد که هرگونه تغییری در بافتهای سازمانی، تهدیدی جدی برای اقتصاد آن جامعه به‌شمار رود. لذا با عنایت با تبعات و معضلات پیچیده اجتماعی ناشی از بیکاری از یک طرف و وابستگیهای جوامع مختلف از طرف دیگر، ایجاب می‌کند که در تشخیص عوارض و آلام ناشی از پدیده بیکاری و گزینش و ارائه سیاستهای کارساز برای درمان آنها، بحثها و راه‌حلهای جدی‌تری را دنبال کنیم. □

تأثیر پیامد بیکاری انجام می‌گیرد، لیکن بسیاری از آنها در سایه عقده‌های روحی - روانی محرومیت از کار و فریاد تظلم‌خواهی و شکوه از نظامی که فرصت کار کردن را برای اداره یک زندگی آبرومند از او دریغ داشته است صورت می‌پذیرد.

بدیهی است در یک جامعه دوقطبی که قطبی از آنرا اکثریتی شاغل و قطب دیگر را طیف گسترده بیکاران تشکیل می‌دهند، ایجاد ائتلاف و همبستگی امری دشوار به نظر می‌رسد.

۱۱- عدم انعطاف‌پذیری فنی و

سازماندهی

تردید نیست که ماهیت و شکل نوین فن‌آوریهای تکنولوژیک و اتوماسیونهای صنعتی در اپیدمیک کردن پدیده بیکاری نقش غیرقابل انکاری دارد، به نحوی که دولتمردان برآند تا اثرات و استمرار آنرا در جامعه اروپا به‌طور جدی مورد بازنگری قرار دهند و اگرچه تأثیر بیکاری در ایجاد محدودیت برای استفاده از تکنولوژیهای برتر قابل بررسی است. اما مستقیماً ضربه‌های هولناک تکنولوژی بر پدیده بیکاری بسیار مهم و در خور تعمق است. مشاهدات تجربی کارشناسان گواه بر این است که در دوره‌های زمانی که بیکاری به شکل فزاینده‌ای در جامعه‌ای رو به گسترش است. و نیز در جابجایی‌های شغلی که شاغل احساس می‌کند با از دست دادن کار فعلی امکان دارد که در یک بیکاری بلند مدت به سر برد، همچنین مقاومت افرادی که بنا به هر دلیل در خطر از دست دادن مشاغل خود هستند؛

در مقابل کارفرمایان و تجدید ساختار مؤسسات شدیداً افزایش می‌یابد. و متقابلاً

۱. صرف‌نظر از عقاید لئبروزووانریکوفری و گاروفالو برای شناسایی مجرمین، در مورد لزوم انجام آزمایشهای پزشکی و روانپزشکی برای پی بردن به علل ارتکاب جرم در سال ۱۸۹۰ در سن پترزبورگ، تحت تأثیر افکار و عقاید دانشمندان، تشکیل پرونده شخصیت بزهکاران در زندان، در کشورهای آرزانتین، برزیل و شیلی از سال ۱۹۰۷ در بعضی از زندانها شروع شده بود و سپس بنا به توصیه سازمان ملل متحد در کنگره‌ای که در سال ۱۹۵۱ به همین منظور در بروکسل تشکیل شده بود، تشکیل پرونده شخصیت مجرمین برای شناسایی آنها در قوانین برخی از کشورها مانند فرانسه و انگلستان و ایالت پنسلوانیا در آمریکا پیش‌بینی شده است. برای اطلاع بیشتر در این باره به کتاب مجرم کیست و جرم شناسی چیست نوشته دکتر تاج زمان دانش صفحات ۳۲۹ به بعد مؤسسه کیهان سال ۱۳۶۶ مراجعه نمایید.

۲. اردبیلی - دکتر محمد علی، کار در زندان، فصلنامه حق، دفتر پنجم سال ۱۳۶۵ ص ۲۱۴ ناشر مرکز مطالعات حقوقی و قضایی دادگستری جمهوری اسلامی ایران.

۳. در خصوص طرز اجرای روشهای اصلاحی و تربیتی به‌منظور عادت دادن زندانی به کار به روش علمی به کتاب مجرم کیست و جرم‌شناسی چیست نوشته دکتر تاج زمان دانش فصل چهارم صفحه ۳۴۹ به بعد مراجعه فرمایید.

۴. در این باره به مندرجات ماده ۱۴۷ آیین‌نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی مراجعه نمایید.

۵. دانش، دکتر تاج زمان، مجرم کیست و جرم شناسی چیست ص ۳۳۱، انتشارات کیهان سال ۱۳۶۶.

۶. محکومین به حبس با اعمال شاقه اعم از دائمی یا موقت باید در داخل یا خارج محبس به کارهای عام‌المنفعه یا غیر آن گمارده شوند.

۷. برای اطلاع بیشتر به مندرجات ماده ۳۷ و تبصره‌های آن مراجعه فرمایید.

۸. سیاست کیفری، عبارت از کلیه تدابیر و اقداماتی است که قانونگذار برای حفظ نظم و امنیت در جامعه و از بین بردن عوامل جرم‌زا و پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و تربیت مجرمین به‌کار می‌گیرد.